

[التذاذ جنسی از زوجه 1](#_Toc506417412)

[التذاذ جنسی با غیر زوجه 2](#_Toc506417413)

[مطلب اول؛ نظر به اجنبیه 2](#_Toc506417414)

[بررسی مفاد صحیحه عبّاد بن صهیب و روایت سکونی 2](#_Toc506417415)

[تلذذ جنسی از نظر به اجنبیه بدونِ قصدِ تلذّذ از نگاه کردن 4](#_Toc506417416)

[نظر شیخ اعظم انصاری؛ جواز نظر 4](#_Toc506417417)

[اشکال شیخ به صاحب جواهر 4](#_Toc506417418)

[نظر مرحوم خوئی؛ جواز نظر اختیاری 5](#_Toc506417419)

[مناقشه در نظر مرحوم خوئی 6](#_Toc506417420)

[نظر مرحوم خوئی در کتاب النکاح؛ جواز نظر اتفاقی 6](#_Toc506417421)

[مناقشه در نظر مرحوم خوئی و ترجیح قول شیخ اعظم 7](#_Toc506417422)

[مطلب دوم؛ نظر به به فیلم و عکس‌ اجنبیه 8](#_Toc506417423)

[فیلم مستقیم و دیدِ مستقیم 8](#_Toc506417424)

[نظر چندی از فقهاء در مقام 8](#_Toc506417425)

**موضوع**: تلذّذ با عکس و فیلم /تلذّذ جنسی /محرّمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

### التذاذ جنسی از زوجه

بحث راجع به التذاذ جنسی از زوجه بود. التذاذ از جسدِ زوجه و یا التذاذ جنسی به سماعِ صوتِ زوجه قطعا جائز است حتی اگر زوجه با تکلّمِ تلفنی به سخنان مهیّج شهوانی موجب امناء شوهر شود.

آقای سیستانی فرموده اند: نگاه به عکس و تصویر زوجه با قصد تلذّذ جنسی و لو منجز به امناء شود اشکالی ندارد. شاید ایشان شمولِ و اطلاق ادله حرمت استمناء نسبت به این فرض را مخدوش می دانند و شتّان ما بینه و بین ما قاله السیّد الخوانساری به اینکه استمناء به یدِ زوجه با این که استمتاع از جسدِ زوجه است اشکال دارد. البته این فرمایش سیّد خوانساری درست نیست و هیچ اطلاقی مانع از این عمل نیست بلکه اطلاقاتِ استمتاع از زوجه مقتضی جواز این فعل است. بحث و بررسی تفصیلی این فرمایش آقای سیستانی موکول به مباحث آینده در ذیل بررسی ادله حرمت استمناء می باشد، فنکله الی محلّه.

### التذاذ جنسی با غیر زوجه

و اما درباره ی تلذذ جنسی با غیر زوجه مطالبی مطرح است:

#### مطلب اول؛ نظر به اجنبیه

مسلّماً نظر به اجنبیه با غرضِ شهوانی حرام است. حتّی نظر کردن به مواضعی که نگاه کردن به آن ها بدون قصد شهوت و تلذّذ جواز دارد. نظیر نظر به وجه و کفین که به نظر ما اشکالی ندارد. یا نظر به زنانی که التزام عملی به حجاب ندارند که به نظر ما نظر به این دسته از زنان اگر به قصد شهوانی و تلذّذ نباشد جواز دارد، کما اینکه در صحیحه عَبّاد بن صهیب چنین آمده است: "مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُئوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَ الْعُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ قَالَ وَ الْمَجْنُونَةُ وَ الْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ[[1]](#footnote-1)".

"ما لم یتعمّد ذلک" یعنی ناظر قاصدِ شهوت رانی نباشد.

##### بررسی مفاد صحیحه عبّاد بن صهیب و روایت سکونی

این روایت از حیث سندی خالی از اشکال است، لکن راجع به مدلول و مفاد آن جمعی از اعلام چون محقق خوئی، مرحوم استاد و آقای سیستانی قائلند که مفاد صحیحه مذکوره جواز نظر بدون شهوت به زنانی است که اگر آنها را نهی از بدحجابی و بی حجابی کنید، ترتیب اثر نمی دهند.

البته این مطلب باید در جایِ خود مورد بحث و مداقّه قرار بگیرد چرا که مشهور ملتزم به این مطلب نشده و نگاه به زنانی که التزام عملی به حجاب ندارند را جائز ندانسته اند، حال یا به این جهت که مفاد روایت را مطلبی دیگر می دانند نظیر اینکه گفته شود: مفاد روایات جواز نظر به زنانی است که به دلیل محلّ و شرایط زندگی شان فاقدِ درکِ اجتماعیِ متعارف بوده و سطح فکری آنها به قدری پایین است که تفهیمِ مطالب به آنان عملاً صعب و غیر مقدور است، و اگر نهی از بدحجابی و بی حجابی شوند به دلیل سطحِ نازلِ درکِ فکری، ترتیب اثر نخواهند داد (اذا نهوا لا ینتهون). کلمه "علوج" که در متن روایت ذکر شده است تقریبا معنایی مشابه کلمه فارسی "کولی" دارد که چنین وضعیتی دارند.

و شاهد بر چنین برداشتی از روایت این است که حضرت نفرمود: "لانّهن اذا نهین لا ینتهین"، بلکه ضمیر را مذکر آورد "لانهم اذا نهوا لا ینتهون"، یعنی این عدمِ ترتّبِ اثر ناشی از همان منشأ عامّ یعنی نازل بودن سطح فکری و درک اجتماعی است که شامل زنان و مردان و عامّه جامعه شان است. لذا روایت شامل زنان شهری ای که در مسائل زندگی درک کامل را دارا هستند لکن التزام به فریضه دینی حجاب ندارند، نمی شود.

نظر ما این است که برداشت مرحوم آقای خوئی از روایت عرفی تر است، چرا که آنچه در روایت آمده است این است که مردان و زنانشان به نهی از بدحجابی و بی حجابی ترتیب اثر نمی دهند، اما اینکه منشأ این عدم ترتّب اثر چیست این مهم نیست، بلکه آنچه مهم است و دلیلی است بر جواز نظر ، همان عدم ترتّب اثر بر نهی است. لذا از آنجا که "العلة تعمّم" این روایت علاوه بر اهل سواد و علوج شامل شهرنشینانی که التزام عملی به حجاب ندارند نیز می شود.

اشکال دومی که می توان به رأی آقای خوئی (یعنی جواز نظر به زنانی که التزام عملی به حجاب ندارند) کرد این است که آنچه در روایت ذکر شده بود جواز نظر به موی سر چنین افرادی است (لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُئوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ...)، پس چگونه ایشان و و آقای سیستانی و مرحوم آقای تبریزی فتوی به جواز نظر به مواضعی داده اند که کشف آن مواضع نزد این دسته از زنان متعارف است (مثل اینکه کشفِ معظمِ بدن از جانب زنان در اروپا امری متعارف است)؟!

و یا روایت سکونی در مورد نساء اهل ذمه که چنین است: "لا حرمة لنساء اهل ذمة لا باس ان ینظر الی شعورهن". حرمتِ نظرِ به اجنبیه بدون غرضِ شهوانی به ملاکِ احترامِ اجنبیه است، لذا از آنجا که زن مسلمه احترام دارد، نظرِ بدونِ شهوت نیز ممنوع است. لکن زن کافره حرمتی ندارد بالتالی نظر بما هو نظر و بدون قصد شهوانی منعی ندارد - کما اینکه در صحیحه متقدمه عبّاد نیز ذکر شده بود "ما لم یتعمد ذلک" -. ولایخفی این که نظر امری است مغایر با التذاذ جنسی، لذا جواز آن ملازمه ای با جواز التذاذ جنسی ندارد.

بگذریم، عرض ما این است که این روایات دال بر جواز نظر است لکن نظر بدون غرضِ شهوانی.

##### تلذذ جنسی از نظر به اجنبیه بدونِ قصدِ تلذّذ از نگاه کردن

حال بحث در این مطلب واقع می شود: مکلّفی که می داند نظرِ بدونِ قصدِ شهوانیِ وی، مقارن با تلذّذ شهوانی خواهد شد و یا اگر هم مقارن نباشد این نظر در آینده منجرّ به التذاذ خواهد گشت، آیا صدور چنین نظری - ولو اینکه هنگام نگاه کردن قصد شهوانی نداشته باشد- جواز شرعی دارد یا خیر؟

نظیر استادی که مدرّس دانشگاه بوده و شاگردان متعدّدی از بانوان نیز در کلاس وی حضور دارند. نظر استاد ولو خالی از قصد شهوت رانی است لکن مقرون به تلذّذ می گردد یا اینکه مثلاً شباهنگام و در هنگام استراحت افکار شیطانی و شهوانی به وی هجوم آورده و همان نظری که در طول روز به بانوانِ حاضر کرده است موجب تلذذ جنسی وی می گردد.

###### نظر شیخ اعظم انصاری؛ جواز نظر

مرحوم شیخ اعظم انصاری در کتاب النکاح[[2]](#footnote-2) فرموده اند: چنین نظری چه اشکالی دارد؟! غرض این شخص از نگاه کردن که تلذذ نیست، لذا منعی ندارد ولو اینکه می داند منجر و یا مقارن با تلذّذ خواهد گشت. عمده دلیل شیخ بر این مدّعا معتبره علی بن سوید است: "وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام إِنِّي مُبْتَلًى بِالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ فَيُعْجِبُنِي النَّظَرُ إِلَيْهَا. فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَا بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ نِيَّتِكَ الصِّدْقَ وَ إِيَّاكَ وَ الزِّنَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ وَ يُهْلِكُ الدِّينَ[[3]](#footnote-3)". علی بن سوید از حضرت کاظم علیه السلام سوال کرده است که مبتلی هستم به اینکه وقتی زنان زیبا رو را می بینم جمال آنان مرا به اعجاب می آورد و از چهره ی زیبای آنان لذت می برم، حضرت در جواب فرموده اند: مادامی که نیتت صادقانه است یعنی به قصد شهوترانی به آنان نگاه نمی کنی، منعی نیست.

اشکال شیخ به صاحب جواهر

مرحوم شیخ آورده اند که بعض من عاصرناه -که مراد صاحب جواهر است- گفته است مرادِ علی بن سوید از ابتلاء به نظر، نگاه کردن اتفاقی است و مراد از "اذا علم الله من نیتک الصدق" آن است که حضرت حق می داند که نگاهت عامدانه نیست.

شیخ به این مطلب اشکال کرده و فرموده است: این برداشت از روایت با ظاهر آن ناسازگار است و چنین برداشتی از روایت عرفی نیست. ظاهر روایت آن است که علی بن سوید با اختیار به بانوان نگاه می کرده است و نگاه وی مقرون به تلذذ از جمال آنان می گشته است، لذا در مقام سوال بر آمده است؛ والا نگاهِ غیر عمدی که این حرفها را ندارد. فلذا قائلیم حمل "لا بأس به" بر نگاه غیر عمدی عرفی نیست و ظاهر از "لا بأس بالنظر" نظرِ اختیاری است.

بله، اگر حضرت در جواب مثلا می فرمودند: "لا باس ان تخرج من بیتک" چنین برداشتی از روایت ممکن بود؛ به اینکه مشکل علی بن سوید افتادنِ نگاه به زنان جمیله بود، لذا در مقام سوال برآمده و حضرت فرموده است نظرِ اتفاقی به آنان مانعی از خروج از منزل و رسیدگی به امور روزمرّه نیست، لذا از خانه خارج شو و اگر نگاهت به مرأه اجنبیه ی جمیله افتاد و لذت بردی سرت را پایین بینداز، و این نگاه غیر عامدانه نیز مشکلی ایجاد نمی کند.

لذا مرحوم شیخ فرموده اند: ظاهر روایت از منظر ما چنین است که علی بن سوید به خاطر خصوصیت شغلی اش مبتلی به نظر کردنِ به زنان بوده است -نظیر طلافروشان و بزّازین و ... که نوعاً مشتری هایشان از جمعیت نسوان و بانوان هستند و چنین شغلی مستلزم نظر به اجنبیات است- و از آنجا که حساسیتی به زنان زیبا داشته است، هر وقت به آنها نظر می افکنده است احساس تلذذ می کرده است، یعنی تلذّذ مترتّب بر این نگاه می شده است، لکن قصدش از این نظر تلذذ نبوده است.

###### نظر مرحوم خوئی؛ جواز نظر اختیاری

مرحوم آقای خوئی در ج 12 موسوعه[[4]](#footnote-4) فرمایش شیخ را تایید کرده و فرموده اند: که ظاهر روایت این است که خصوصیت شغلی علی بن سوید موجب نظر وی به نساء جمیلة گشته و این فرمایش شیخ اعظم مطلب متینی است که "یعجبنی" یعنی اینکه وی به حسبِ طبعِ بشری از نظر کردن به زنانِ زیبا رو لذت می برده است. و طبع انسان به گونه است که از نگاه کردن به اشیاء و اشخاص جمیله مثل گلِ زیبا و مجسمه ی زیبا لذت می برد، لکن این فرق می کند با نظر شهوانی که منبعث از غریزه جنسیه است. روایت ناظر به قسم اول بوده است و می فرماید اگر نیت شخص پاک باشد، یعنی اینکه لذت بردنش از رؤیتِ مرأة جمیلة منبعث از غریزه شهوانی نیست، بلکه از حیث طبع زیبا دوستی است (نظیر لذت بردن از هر جسم و شیء زیبائی نظیر گل زیبا و یا پیرمرد نورانی و زیبا خصوصا اگر از سادات باشد) اشکالی ندارد. ایشان ادعا می کند این کلامشان با کلام مرحوم شیخ اعظم واحد است.

مناقشه در نظر مرحوم خوئی

لکن انصاف این است که این مطلب همان فرمایش مرحوم شیخ اعظم نیست، مضافا به اینکه ‌خلاف ظاهر نیز هست.

بله، ما منکر فرق بین تلذّذ غیر جنسی و جنسی نیستیم، لکن نگاه کردن مردان به زن زیبای اجنبیه عادتاً توأم با تلذّذ جنسی بوده و ‌با نگاه کردن به گل و اشیاء زیبا فرق می‌‌کند چه بخواهیم، چه نخواهیم. بالاخره انسان دارای غریزه است و عادتاً نمی شود وزانِ نگاه انسان به یک زن زیبارو وزانِ نظر به گل زیبا باشد. ما که در مقام آن نیستیم خود را گول بزنیم. و ظاهر تعبیر روایت "انی مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة فیعجبنی النظر الیها" هم اعجاب متعارف است که همان اعجاب شهوانی است.

و چنانچه گذشت مرحوم شیخ نفرمود تلذذ غیر جنسی منعی ندارد، بلکه فرمود اگر قصدِ تلذذ در بین نباشد - بلکه هدف دیگری از نگاه دارد مثل اینکه صاحب کسب است و خریدار خانم است، بالطبع در حین فروش طلا و یا...و در حین تکلم، نگاه وی به این خانم خواهد افتاد دارد- و لو بداند تلذّذ بر این نظر مترتب می‌‌شود، نظر و تلذّذ منعی ندارد.

بله، البته که مناسب است انسان سرش را زیر بیندازد لکن همه که این‌طور نیستند. مضافاً به اینکه اصلاً در بعض از مواضع سر به زیر بودن متعارف نیست، مثلا سر به زیر بودن استاد، مضرّ به تفهیمِ مطالب به شاگردان - که غرض اصلی از تدریس است - می باشد، لذا متعارف نیست که استاد با چنین حالتی تدریس کند.

لذا انصاف این است که ظاهر روایت همان مطلب شیخ اعظم را افاده می کند، لکن مطلب مرحوم آقای خوئی با مطلب مرحوم شیخ اعظم مغایر است.

###### نظر مرحوم خوئی در کتاب النکاح؛ جواز نظر اتفاقی

منتهی آقای خوئی در جلد 32 از موسوعه[[5]](#footnote-5) از این مطالب برگشته و فرموده اند که روایت علی بن سوید دلالتی بر فرمایش مرحوم شیخ نمی‌کند. چرا که نمی توان روایت را بر نظر اختیاری حمل کرد.

بله، اگر روایت فقط متعرّض نظر به وجه و کفین بود التزام به مطلب شیخ محذوری نداشت، لکن تعبیر به "فیعجبنی النظر الیها" یعنی نظر به ‌به موهایش که چه بسا باز است جائز باشد و این محتمل نیست، نهایتا بتوان قائل به جوازِ نظر به وجه و کفیّن بدون قصد شهوت‌رانی شد؛ لکن قول به جواز نظر به موهای سر اجنبیه -ولو بدون قصد شهوت- محذور دارد، فلذا حقّ با صاحب جواهر است که روایت را ناظر به نظرِ اتفاقی به اجنبیه می دانست.

ایشان می‌‌گوید شاهد بر این مطلب -که روایت ناظر به آن است که ولو خروج از خانه و داخل شدن در اجتماع و پرداختن به کسب و کار مستلزم آن است که نگاه انسان به طور اتفاقی به زنان اجنبیه بیفتد و بالتالی متلذّذ از چهره ی زیبای آنان گردد، مع ذلک خروج از منزل و پرداختن به کسب و کار اشکالی ندارد- این است که معنای اولی که مرحوم شیخ اعظم از روایت ذکر کردند – اینکه علی بن سوید به زنان اجنبیه نظر می افکند و از جمال آنان ملتذّذ می گردد و لو نگاهش به قصد تلذذ نباشد و صرفا تلذذ مترتب بر نگاهِ بدون قصد تلذّذ گردد – با جلالت قدر علی بن سوید سازگار نیست، چه برسد به اینکه وی خدمت حضرت رسیده و با کمال صراحت چنین مطلبی را از حضرت سوال کند.

مناقشه در نظر مرحوم خوئی و ترجیح قول شیخ اعظم

انصافا این فرمایش آقای خوئی در کتاب النکاح درست نیست. چرا که اولا: مطلبی که شیخ از ظاهر روایت برداشت نمودند منافاتی با جلالت علی بن سوید ندارد، چرا که وی دنبال چشم‌چرانی نبود - بلکه می‌‌گوید نگاه می‌‌کند و می‌‌داند که لذت می برد، لکن به غرض تلذذ نظر نمی کند- تا بگوئیم این معنا و برداشت با جلالت شأن وی ناسازگار است نمی‌کرد.

ثانیا: کجای این روایت آمده است که علی بن سوید این سؤال را در اواخر عمرش از حضرت سؤال نمود؟ بالاخره وی که از روز اول جلیل القدر نبود.

و ثالثا: اصلاً چگونه می توان قائل شد که در زمانِ سؤال وی جلیل القدر بوده است حال آن که امام علیه السلام در ادامه روایت می فرماید: "و ایاک و الزنا"؟!. آیا اصلاً متصور است بالمثال یکی از اساتید حوزه از مرجع تقلید همین سوال را بکند، و آن مرجع تقلید در جواب وی بگوید: "لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق و ایاک و الزنا"، یک وقت دنبال زنا نروی؟!

لذا معلوم نیست علی بن سوید در هنگام سؤال جلیل القدر بوده باشد بلکه جوانی بوده که خدمت حضرت رسیده و سؤال کرده و به مرور زمان و در اثر مصاحبت با حضرت علیه السلام جلالت قدر یافته است.

اما این‌که آقای خوئی فرمودند: "از طرفی نمی توان قائل به جواز نظر به موی زن اجنبیه شد، و از طرف دیگر روایت اطلاق داشته و نظر به اعم از وجه و شعر را بدون قصد تلذذ جائز می داند، لذا معلوم می شود مورد روایت نظر اتفاقی است و نه اختیاری"، مخدوش است به اینکه انصاف آن است که روایت انصراف به وجه دارد، چرا که وقتی گفته می شود "مرأة جمیله" این انصراف به وجه جمیلِ آن مرأة دارد، لذا "انی مبتلی بالمرأة الجمیلة فیعجبنی النظر الیها" یعنی "فیعجبنی النظر الی وجهها الجمیلة". و الا مثلاً شانه های جمعیت زنان مگر چقدر تفاوت دارد که یکی بر خلاف دیگری موصوف به جمال گردد. لذا انصراف عرفی از جمال، جمال در وجه است و لا اقلّ این است که از آن جهت که نظر به موی اجنبیه مطلقاً حرام است، قول حضرت به "لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق" در مقام تجویز نظر به شعر نیست.

و لذا انصاف این است که فرمایش شیخ اعظم فرمایش متینی است. الا در صورتی که بحث خوف وقوع در حرام پیش آید به اینکه همین نگاه‌ها موجب وقوع در حرام و بالتالی اضمحلال ایمانی آدمی می گردد چرا که "‌النظرة سهم من سهام ابلیس، مسموم[[6]](#footnote-6)"، لذا در چنین صورتی پرهیز از نظر کردن إمّا فتوی و امّا احتیاطا واجب است.

#### مطلب دوم؛ نظر به به فیلم و عکس‌ اجنبیه

##### فیلم مستقیم و دیدِ مستقیم

خب گاهی فیلم مستقیم است که ‌معمولا گفته اند فیلم مستقیم مثل نگاه مستقیم است که البته ما این مطلب را قبول نداریم. چرا که بالاخره عرفِ الان می‌‌فهمد که این شخص در حال تماشای پخش مستقیم تلویزیونی است و هیچ عرفی نمی‌گوید این شخص در حال نگاه مستقیم به این خانم است. و فرق است بین این مورد و بین موردی که شخص با عینک در مقام نظاره است چرا که عینک ابزار تقویت دیدِ مستقیم است، لکن پخش مستقیم تلویزیونی عرفاً صرفِ امواجی است که انسان به نظاره آن نشسته است. و فرق بین این دو، فرق بین بلندگویِ حاضری است که موجب تقویت صدا می گردد و بین پخش مستقیم رادیویی که مجرّد امواج فضائی است.

##### نظر چندی از فقهاء در مقام

اما بحث در این است که نظر به عکس‌ها و فیلم‌ها اگر به همراه شهوت باشد مشهور قائل به حرمت آن شده اند، نظیر امام در استفتائات جلد 3 صفحه 258، یا مرحوم آقای خوئی که در منهاج[[7]](#footnote-7) فرموده اند: "و أمّا مشاهدة أفلامه فلا بأس بها إذا لم تكن مثيرة للشهوة"، و در اسفتائات نیز همین مطلب را تکرار کرده است که نگاه به فیلم‌ها از روی شهوت حرام است و لو منجر به امناء نشود. بله، مرحوم آقای خوئی در موضعی از صراط النجاة راجع به فکر در امور جنسی که موجب تحریک شهوت می‌‌شود، فرموده اند دلیلی بر حرمت نداریم.

و ایشان بین نگاه کردن به فیلم‌هایی که موجب اثاره شهوت می‌‌شود و خواندن داستان‌ها و کتابهائی که محرّک شهوت هستند فرق گذاشته و در مورد اول قائل به منع و حرمت گشته و در مورد ثانی در جواب این سوال: "هل یجوز قراءة الکتب و القصص التی تشتمل علی الغرام و العشق بحیث تؤدی الی إثارة الشهوة"، فرموده اند: "لاینبغی ذلک و لایحرم[[8]](#footnote-8)".

آقای سیستانی نیز همین تفصیل را داده و فرموده اند: نگاه به فیلم‌های مبتذل با شهوت حرام ، و بلکه بدون شهوت خلاف احتیاط واجب است. لکن خواندن داستان‌های مبتذل اگر خوف وقوع در حرام نداشته باشد و منجر به امناء هم نشود، حلال است.

با این‌که ما از افرادی شنیده ایم که می‌‌گویند از نظر روانشناسی تحریکِ داستان‌هایِ مبتذل اکثر از فیلم‌های مبتذل است، لکن ایشان فرموده اند که در مورد فیلم‌های مبتذل دلیل بر حرمت نظر داریم، بخلاف خواندن داستان مبتذل اگر منجر به امناء نشده و خوف وقوع در حرام نیز در بین نباشد که دلیلی بر منع نداریم.

مرحوم آقای گلپایگانی قائلند نظر به فیلم‌های مبتذل بدون شهوت نیز جایز نیست. و اینگونه تعلیل آورده اند: "لأنّ رؤیة هذه الافلام لاتنفکّ غالبا عن اثارة الفتنة و فساد الاخلاق[[9]](#footnote-9)". بله، راجع به تفکر به مسائل جنسی که موجب شهوت می‌‌شود فرموده اند دلیلی بر حرمت نداریم.

مرحوم استاد نیز در صراط النجاة بارها تکرار کرده اند که نگاه کردن به فیلم‌های مبتذل حرام است حتی به منظور تقویت شهوت بر حلال و قوای شهوانی در مورد زن و شوهری که دچار ضعف جنسی هستند، و گاهی هم تعبیر به "لایجوز علی الاحوط" آورده اند.

البته نظر فقهی ایشان در برهه ای از زمان این گونه بود که اگر نگاه کردن به این فیلم‌ها فقط تحریکِ شهوتِ بر حلال می‌‌کند، ‌دلیلی بر حرمت وجود ندارد، لکن از این نظر برگشتند حال یا به فتوی یا به احتیاطا که در موارد مختلف در صراط النجاة به شکل مختلف ثبت شده است.

در رساله استفتائات بعض معاصرین آمده است: اگر این فیلم‌ها تصویر زنان مؤمنه ای نیست که این شخص آنان را بشناسد، بلکه محتوی تصویر زنان کافره و غیر ملتزمه و این هاست و منجرّ به حرام نیز نمی‌شود دلیلی بر حرمت نداریم، خصوصا برای زن و شوهری که دچار ضعف جنسی بوده و با دیدن این فیلم‌ها دچار شهوت شده و از این شهوت در راه حرام استفاده نمی‌کنند.

اما بررسی اینکه آیا دلیلی بر حرمت نظر بشهوةٍ به افلام و صور خلاعیه و یا خواندن کتاب‌های مشتمل بر قصص خلاعیه، وجود دارد یا خیر موکول می شود به جلسه آتی ان شاء الله.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص206، أبواب جواز النظر الی شعور نساء الأعراب، باب113، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/206/%DB%8C%D9%86%D8%AA%D9%87%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. کتاب النکاح: 54. [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص308، أبواب باب تحریم الزنا علی الرجل محصنا کان او غیر محصن، باب1، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/308/%D9%81%DB%8C%D8%B9%D8%AC%D8%A8%D9%86%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج12، ص65.](http://lib.eshia.ir/71334/12/65/%D9%81%DB%8C%D8%B9%D8%AC%D8%A8%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج32، ص43.](http://lib.eshia.ir/71334/32/43/%D9%81%DB%8C%D8%B9%D8%AC%D8%A8%D9%86%DB%8C) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب تحریم النظر الی النساء الاجانب و شعورهنّ، باب104، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/%D9%85%D8%B3%D9%85%D9%88%D9%85) [↑](#footnote-ref-6)
7. منهاج الصالحین، ج 2، ص 4. (مسألة 8) [↑](#footnote-ref-7)
8. صراط النجاة للخوئی: ج 2 ص 426، (سؤال 1326). [↑](#footnote-ref-8)
9. ارشاد السائل: 124. ( س 462) [↑](#footnote-ref-9)